آینه

اعتماد

یادداشت: «این رشته سر دراز دارد»؛ بهروز بهزادی

بسیاری از دوستان با من تماس داشتند، عده‌ای خوشبین و خوشحال بودند و جمعی ناراحت و نگران از اینکه ممکن است توافقی حاصل نیاید. پاسخ من به همه یک چیز بود: «اتفاقی که حداقل طی ۳۵ سال شکل گرفته و دیوار بی‌اعتمادی بین دو کشور ایران و آمریکا را تا ثریا رسانده است، آیا می‌خواهید با یک یا دو جلسه حل شود؟»... در شرایطی که کشورهای ۱+۵ حسن‌نیت کامل داشته باشند، باید شاهد پیشرفت‌های گام‌به‌گام باشیم. به نظر می‌رسد طرف ایرانی نیز با حفظ مواضع اصولی خود به پیشرفت گام‌به‌گام راضی باشد...

وسایل ارتباط‌جمعی، به‌ویژه ما روزنامه‌ها که این مردم هستیم نباید جوی ایجاد کنیم که خوانندگان فکر کنند بعد از چند جلسه مذاکره و توافق اولیه همه مشکلات به‌ویژه مشکل اقتصادی حل خواهد شد. گرچه گشایش در کارها پدید خواهد آمد، ولی بازگشت به سال ۸۴ برنامه‌ریزی و تلاش شبانه‌روزی تمام نیروهای کشور را حداقل برای دو سال متوالی می‌خواهد.

اطلاعات

یادداشت: «دیپلماسی تهاجمی برای ۱۰ روز!» ابوالقاسم قاسم‌زاده

تشدید ابهام درباره آینده مذاکرات ایران و گروه ۱+۵ خط سیاسی ـ تبلیغی لابی صهیونیست‌ها شده است. متاسفانه در داخل کشور نیز برخی از قلم‌ها خط‌پذیر از همین طراحی اسراییلی‌ها شده‌اند و دولت اوباما را ناتوان و شکست‌خورده در سیاست خارجی به خصوص در تنظیم روابط جدید با ایران معرفی می‌کنند. نتانیاهو مدام دستگاه دیپلماسی دولت اوباما را بی‌اطلاع، ناکارآمد، ضعیف و خط‌پذیر از سوی جمهوری اسلامی ایران معرفی و آن را سرزنش می‌کند. طرح سیاسی ـ تبلیغی جدید صهیونیست‌ها به صورت تهاجمی با محور «ایران‌هراسی» در اروپا، آمریکا و چند کشور عربی در منطقه کلید زده شده است. می‌خواهند در زمان فشرده ۱۰ روز آینده موجی را به راه بیندازند که نباید به ایران اعتماد کرد... چرا هنوز هیچ هیات سیاسی از سوی دولت به کشورهای همسایه به خصوص کشورهای عربی نرفته است تا از نزدیک روال سیاسی ایران و مذاکره با گروه ۱+۵ را شرح دهد و آنها را در جریان دیپلماسی ایران برای خاورمیانه برخوردار از امنیت و قدرت قرار دهد!

کیهان

یادداشت: «چند سوال از مدیر کل آژانس درباره توافق اخیر با ایران»

توافق فراپادمانی و داوطلبانه... ایران با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، ابهامات موجود در زمینه عملکرد گذشته آژانس را برطرف نمی‌کند... طبق... بیانیه «ایران باید ظرف سه‌ماه اقدامات عملی در زمینه ارایه اطلاعات مربوطه و دسترسی به معدن گچین در بندرعباس و رآکتور آب سنگین اراک، ارایه اطلاعات درباره همه رآکتورهای تحقیقاتی جدید، ارایه اطلاعات در زمینه شناسایی ۱۶ سایت که برای ساخت نیروگاه‌های هسته‌ای در نظر گرفته شده، شفاف‌سازی اظهارات ایران درباره تاسیسات غنی‌سازی اضافی و نیز فناوری غنی‌سازی لیزری اتخاذ کند.» آژانس در مقابل، هیچ تعهدی نکرده و صرفا «توافق کرد نگرانی‌های امنیتی ایران را از جمله از طریق استفاده از دسترسی مدیریت شده و محافظت از اطلاعات محرمانه مدنظر قرار دهد»... هر نقشه راهی می‌گوید که مقصد کجاست و نهایتا به کجا منتهی می‌شود. آیا اولا بیانیه صادره به این معنا نقشه راه است و ثانیا پذیرش اقدام داوطلبانه در ازای کدام تعهد و امتیاز متقابل؟!... آژانس دچار سیاسی‌کاری شده و بنابراین اگر یک‌صد سال دیگر هم به بازرسی و نظارت درباره برنامه هسته‌ای ایران ادامه دهد، -به اعتبار بی‌ارادگی- قادر نیست پرونده را مختومه اعلام کند.

وطن امروز

سرمقاله: «ملت تقسیم بردو؟!»؛ حسین قدیانی

اینکه رییس‌جمهور در خانه جمهور یعنی مجلس محترم شورای اسلامی و نزد نمایندگان ملت، تقریبا نیمی از ملت را با الفاظی نظیر «افراطی، تفریطی، خشونت‌گرا، خودرای، تک‌رای و...» بنوازد، نه انصاف است در حق کسانی که به او رای نداده‌اند و نه زیبنده است برای رای‌دهندگان به جناب روحانی. رییس‌جمهور، رییس همه جمهور است، خواه به او رای داده یا نداده باشند... در دوره گذشته، زمانی که رییس وقت قوه‌مجریه، عده‌ای آشوبگر را «خس و خاشاک» خطاب کرد، بعضی‌ها چه الم‌شنگه‌ای بپا کردند. آن روزها و هنوز هم گاهی به دروغ مدعی می‌شوند فلانی به ۱۳ میلیون رای بهمانی، تهمت «خس و خاشاک» زد، این در حالی است که روی سخن رییس‌جمهور پیشین با همان جماعت قلیل فتنه‌گری بود که بعدها در روز عاشورای ۸۸ ثابت کردند از هر خس و خاشاکی بدتر و بی‌مایه‌ترند! کمترین توقع از دولتی که با شعار اعتدال سر کار آمده، این است که بدیهی‌ترین اصول اخلاقی را رعایت کند و احترام همه ملت را با هم نگه دارد و میان مردم، خط‌کش نگذارد و واقعا برای ملت کار کند.

جمهوری اسلامی

هشدار دو قتل مشکوک

وقوع دو فقره قتل مشکوک در تهران طی روزهای اخیر، که یکی از دو مقتول معاون وزیر و دیگری عضو هیات مدیره شهر جدید پرند بود، زنگ هشدار به نیروی انتظامی را به صدا در آورده است. هر چند هیچ‌یک از این دو قتل، به احتمال زیاد سیاسی نبوده‌اند، ولی نفس اینکه قاتلان بتوانند در مناطق پررفت‌وآمد و شلوغ تهران مرتکب جنایت شوند و از صحنه بگریزند، به معنای ضعف امنیت است. انتظار مردم این است که مسوولان امنیتی تلاش بیشتری برای جلوگیری از این قبیل ناامنی‌ها به عمل آورند.

فراز و نشیب روابط ایران و انگلیس در گفت‌وگو با علی خرم:

عبور تاریخی از «کابوس» ضروری است

حامد طبیبی

بریتانیا، برای ایران و سیاست خارجی آن، گاهی «خصم» بوده و زمانی، «یک قدرت اروپایی». پس از پیروزی انقلاب و حتی پیش از آن، فرازوفرود در روابط دو کشور، از همه کشورهایی که ایران با آنها روابط دیپلماتیک دارد، دست بالاتری دارد. ایرانی‌ها نیز در پی هر اتفاق مشکوکی، «کار، کار انگلیسی‌هاست» از زبانشان نمی‌افتد. آیا واقعا این رابطه دارای مولفه‌هایی است که تنش گاه به گاه را اجتناب‌ناپذیر ساخته است؟ دکتر علی خرم از جمله دیپلمات‌های باتجربه ایران است که به دلیل حضور در مجامع جهانی و سفارتخانه‌های ایران در کشورهای مختلف، تحلیل‌های واقع‌گرایانه‌ای از شرایط موجود دارد. دستیار ویژه وزیر خارجه در دوران علی‌اکبر ولایتی، سمت‌هایی چون سفیر ایران در چین و لیبی، سفیر ایران در کمیته خلع سلاح سازمان ملل و مقر اروپایی سازمان ملل در ژنو را در کارنامه دارد و از استادان شناخته‌شده دانشگاه نیز به شمار می‌رود. وی درباره تنش‌های پس از انقلاب در روابط، به پرسش‌های «شرق» پاسخ داده که در ادامه می‌آید.

روابط ایران با بریتانیا، از زمان ایلخانیان آغاز شد و در این دوران نسبتا طولانی به‌ویژه تا پیش از انقلاب، روابط دوجانبه میان دو کشور در بالاترین سطح قرار داشت. آیا فضای انقلابی و مقصردانستن انگلیس در پایداری رژیم‌پهلوی سبب شد که پس از انقلاب، دو طرف نسبت به هم بدبین باشند و روابط نزول کند؟

این بخشی از بدبینی انقلابیون ایران نسبت به بریتانیا بود که تحت‌تاثیر روابط خوب و نزدیک رژیم شاه و خاندان سلطنتی با ملکه انگلیس و دولت بریتانیا به وجود آمده بود اما دلایل متعدد دیگری هم در این جو بدبینی موثر بودند: در شهریور ۱۳۲۰ در اثنای جنگ‌جهانی دوم هنگامی که متفقین برای شکست آلمان نازی اقدام به برداشتن رضاشاه کردند حکومت به‌طور طبیعی رنگ متفقین یعنی آمریکایی-انگلیسی-روسی به خود گرفت و محمدرضا پهلوی خود را در این کمپ یافت. نه رضاشاه و نه پسرش هیچ‌کدام آلمان یا انگلیس را انتخاب نکردند بلکه اجبار زمان رنگ این دو قدرت جهانی را به آنان داد. متفقین در سال ۱۳۲۳- ۱۳۲۲ از معبر ایران برای کمک‌رسانی به شوروی سابق استفاده کردند تا آلمان را شکست دهند که ایران پل پیروزی لقب گرفت. یک‌سال بعد که جنگ‌جهانی دوم به پایان رسید و بین متفقین دو بلوک شرق‌وغرب به وجود آمد، انگلیس که جنوب ایران را اشغال کرده بود ایران را به‌جز برخی جزایر در خلیج‌فارس ترک کرد ولی روسیه نسبت به تخلیه ایران از خود مقاومت نشان داد که ایران به شورای امنیت سازمان ملل متحد شکایت برد و با تهدید آمریکا، روسیه ایران را ترک کرد. بخشی از سابقه منفی بریتانیا بنابراین مربوط به این دوران اشغال است که در ذهن تاریخی ایرانیان وجود دارد. بخش دیگر سابقه منفی بریتانیا در ایران مربوط به ملی‌شدن صنعت‌نفت در دوره دکتر مصدق است که چون با کودتای ۲۸مرداد ۱۳۳۲ همراه شد نقطه عطفی در تاریخ ایران شد.

اولین بحران در روابط ایران و انگلستان چند روز پس از تسخیر سفارت آمریکا توسط دانشجویان خط امام ایجاد شد که گویا تعدادی دیگر از دانشجویان مزبور، به سفارت انگلستان حمله کرده بودند که با مداخله پلیس، موفق به ورود به سفارت نشدند. مدت کوتاهی بعد از این واقعه بریتانیا تصمیم به خروج کارمندان خود از تهران گرفت و سفارت سوئد را حافظ منافع خود در ایران اعلام کرد. آیا این درست بود که با توجه به غیرقابل مقایسه‌بودن ماجرای سفارت آمریکا با حمله به سفارت انگلیس، این کشور سفارت خود را تعطیل کند؟

این برمی‌گردد به احساس امنیتی که سفارت بریتانیا در تهران باید داشته باشد. در آن هنگام به مشابهت حمله به سفارت آمریکا، به سفارت انگلیس هم حمله شد. چه کسی می‌توانست تضمین کند که واقعه گروگانگیری تکرار نشود بنابراین مانند سفارت آمریکا، سفارتخانه‌های غربی را نیز نگران حمله مشابه کرده بود که بریتانیا تصمیم گرفت هیات دیپلماتیک خود را از ایران خارج کند.

اشغال سفارت ایران در لندن، منجر به کشته‌شدن دو نفر از کارمندان سفارت شد و دولت ایران، پلیس بریتانیا را به موجب کوتاهی در برخورد با مهاجمان که منجر به اشغال شش‌روزه سفارت و قتل کارمندان ایرانی آن بود، مقصر دانست. کمی این واقعه را باز می‌کنید؟

به‌دنبال درگیری با گروهک‌های مارکسیستی اسلامی در ایران، یکی از این گروه‌ها در لندن اقدام به حمله به سفارت ایران کرد و وارد سفارت ایران شد. طبق کنوانسیون دیپلماتیک وین، پلیس حق ورود به هیچ سفارتی را ندارد زیرا خاک آن کشور محسوب می‌شود. بنابراین پلیس لندن فقط درصورتی که سفارت ایران درخواست می‌کرد می‌توانست وارد سفارت ایران شود که سفارت چنین درخواستی نداشت. اما با تیراندازی مهاجمان، کاردار ایران با هماهنگی وزارت خارجه ایران، از پلیس لندن خواست که مداخله کند و به این ترتیب درگیری با دستگیری بقیه مهاجمان پایان یافت. البته ناگفته نماند بعد از اشغال سفارت آمریکا در تهران که برخلاف کنوانسیون دیپلماتیک وین بود، کشورهای جهان به‌ویژه کشورهای غربی از اینکه در وقایع مشابه به کمک دولت ایران بیایند تردید داشتند درنتیجه واقعه سفارت ایران در لندن می‌توانست خیلی بهتر از این و ازجمله احتمالا بدون کشته‌شدن دونفر خاتمه یابد.

در طول دوران جنگ تحمیلی، ایران، انگلستان را به سبب همکاری با رژیم صدام حسین و دادن تجهیزات به آن، سرزنش می‌کرد اما در اواخر جنگ تحمیلی تمامی کارکنان سفارت در پی تیرگی روابط ایران و انگلیس، به لندن فراخوانده شدند و مجددا سفارت سوئد حافظ منافع بریتانیا معرفی شد. چرا این اتفاق در اواخر جنگ افتاد؟

عوامل و دلایل مختلف در این تصمیم دخیل بودند از جمله در پرتو تصمیمات دو ابرقدرت؛ شوروی و آمریکا که قرار بود جنگ را بدون پیروز و مغلوب به پایان برسانند، روابط سیاسی ایران با غرب دوباره سرد شده بود و غربی‌ها احتمال واکنشی از سوی برخی را در ایران می‌دادند و بریتانیا که همواره در نوک تیز حمله انتقامجویان قرار داشت، اقدام به تخلیه سفارت خود کرد تا از حوادث بعدی جلوگیری کند. دلیل دیگر، پیامی بود که صدام برای کشورهای عمدتا غربی ارسال کرده بود که قصد دارد تهران را بمباران کند و شایع کرده بود این بمباران شیمیایی است. با توجه به سابقه صدام در به‌کارگیری سلاح شیمیایی روی رزمندگان ایرانی و مردم غیرنظامی، این تهدید از سوی برخی کشورها جدی گرفته شد و بریتانیا اقدام به تخلیه سفارت خود کرد. البته دلایل دیگری هم در این تخلیه دخیل بودند.

حدود یک سال بعد یعنی سال ۱۹۸۸ میلادی، «جفری هاو» وزیر خارجه بریتانیا با علی‌اکبر ولایتی وزیر امور خارجه وقت کشورمان در مورد برقراری دوباره روابط دیپلماتیک به توافق رسید. با توجه به سمتی که در وزارت خارجه داشتید بفرمایید چرا باز هم این قطع رابطه به بیش از یک‌سال نرسید؟

در روابط بین‌الملل، اصل بر رابطه است حتی ایران و عراق در طول جنگ سفارتخانه‌های خود را باز نگه داشتند و رابطه قطع نشد. بعد از هر قطع رابطه‌ای که در چارچوب روابط بین‌الملل مذموم و نکوهیده است، طرفین سعی دارند در اولین فرصت این نقیصه را برطرف کنند. از سوی دیگر دو کشور بریتانیا و ایران توانایی‌های فراوانی برای همکاری به شکل دوجانبه و در سطح منطقه‌ای و جهانی دارند و این ایجاب می‌کند با بازگشایی سفارتخانه‌ها از این پتانسیل فورا بهره‌برداری شود.

ماجرای سلمان رشدی و فتوای بنیانگذار جمهوری اسلامی درباره این نویسنده انگلیسی، باز هم باعث شد تمامی کارکنان بریتانیایی از ایران فراخوانده شده و سفارت به حالت نیمه‌تعطیل درآید و ایران هم اقدام متقابل انجام داد. این ماجرا چرا از سوی انگلیس تا این حد مهم شمرده شد؟

چون سلمان رشدی تبعه بریتانیا بود و این کشور از وی حمایت امنیتی به عمل می‌آورد؛ بنابراین بریتانیا احتمال می‌داد هر آن امکان دارد روی قتل سلمان رشدی بین دو کشور درگیری به وجود آید و برخی متعرض دیپلمات‌های این کشور در تهران شوند از این‌رو زودتر اقدام به تخلیه سفارت خود کرد.

یکی از اختلافات دو کشور، تغییر نام «خیابان وینستون چرچیل» در جنب سفارت پادشاهی بریتانیا در تهران به نام «خیابان بابی‌ساندز»، توسط شهرداری بود. بابی ساندز، ملی‌گرای ایرلندی ضدانگلیسی و عضو ارتش جمهوریخواه ایرلند بود. انگلیس این را به مفهوم به‌رسمیت‌شناختن ارتش جمهوریخواه ایرلند توسط ایران معنا کرد. این درست بود؟

بله درست است. همواره برخی افراد در یک کشور، تروریست و تجزیه‌طلب تلقی و در کشور دیگر آزادیخواه نگریسته می‌شوند. «بابی ساندز» در انگلیس تجزیه‌طلب و در ایران آزادیخواه خوانده می‌شد بنابراین هرگونه تغییر نام خیابان وینستون چرچیل به یک تجزیه‌طلب، برای بریتانیا توهین‌آمیز تلقی شد و در مرحله بعد به‌رسمیت‌شناختن شاخه نظامی اقلیت جمهوریخواهان ایرلندی از سوی ایران تعبیر شد.

ماجرای دادگاه میکونوس آلمان، چقدر بر روابط دو کشور اثر داشت؟

ماجرای میکونوس از یکسو خطر حرکات تروریستی را در آلمان تداعی می‌کرد که می‌توانست در بریتانیا هم نگرانی به وجود بیاورد از سوی دیگر در وحدت اروپایی، همه کشورهای اروپایی با آلمان ابراز همدردی کردند و نسبت به ایران واکنش نشان دادند. از این بابت بریتانیا نیز هم‌داستان با دیگران به کاهش سطح روابط با ایران پرداخت.

با توجه به اینکه شما در دولت اصلاحات، سفیر ایران در مقر اروپایی سازمان‌ملل بودید، با ایجاد چه زمینه‌هایی در سال ۱۹۹۹ باز هم همه‌چیز به سطح عالی بازگردانده شد و در حد سفیر، رابطه برقرار شد؟

اول نوع رویکرد سیاست خارجی دوران آقای خاتمی بود که مبتنی بر تنش‌زدایی، همکاری و پاسخگوبودن در برابر جامعه بین‌المللی بود؛ دوم توجه به حقوق‌بشر و کرامت انسانی بود که جامعه جهانی به‌ویژه غرب را متقاعد کرد که دولت خواستار است ولی اجازه مانور ندارد؛ سوم معضل سلمان رشدی بود که طی بیش از ۲۰ جلسه بنده با سفیر بریتانیا در ژنو به بحث گذاشتم و اینکه دولت ایران هیچ برنامه‌ای برای دخالت در این موضوع ندارد و بیشتر سمبولیک است برای جلوگیری از توهین به ساحت مقدس پیامبراسلام(ص) و سایر پیامبران نظیر حضرت عیسی(ع). مجموعه این عوامل باعث شد شخصیتی متین از دولت آقای خاتمی به جهان عرضه شود و کشورهای اروپایی خواستار روابط نزدیک‌تر با ایران باشند که بریتانیا نیز همین سیاست را در پیش گرفت.

چرا مواضع بریتانیا که در دوران اصلاحات به‌عنوان عضو تروییکای اروپایی به سمت مفاهمه با ایران در موضوع هسته‌ای پیش رفت، پس از روی‌کارآمدن دولت نهم، دستخوش تغییر شد و این کشور در موضعی رسمی، برنامه هسته‌ای ایران را تهدیدی برای منطقه خاورمیانه دانست؟

عکس: رضا عزیزی، شرق

پرواضح است که سیاست خارجی دوران اصلاحات غیرتهاجمی و مبتنی بر همکاری و تفاهم بود اما در هشت سال گذشته این سیاست خارجی ماهیت و رویکرد خود را عوض کرد و به سیاستی تبدیل شد که جامعه جهانی از آن بوی تهدید و تهاجم به مشامش رسید درحالی‌که واقعا ایران در چنین جهتی نبود ولی به‌هرحال در روابط بین‌الملل، برداشت کشورها مهم است نه نیات واقعی ما. برنامه هسته‌ای هم که به خودی خود نگرانی ایجاد می‌کند، بر سیاست خارجی تهاجمی افزوده شد و کم‌کم تحت تبلیغات منفی اسراییل، کشورها شروع به اظهارنظرهای منفی درباره برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای ایران کردند که بریتانیا هم از این قبیل است. درحالی‌که اسراییل خود دارای زرادخانه سلاح‌های هسته‌ای است و تلاش می‌کند این موقعیت استثنایی را برای خود نگه دارد تا به زورگویی‌هایش در منطقه و صحنه بین‌المللی ادامه دهد.

درماجرای ۱۵ملوان انگلیسی و بازداشت و آزادی آنها، امکان گرفتن امتیاز بیشتر وجودنداشت؟

در روابط معمول بین کشورها درصورت بروز چنین حوادثی، با یک عذرخواهی طرفین حتی اگر بدانند قصدی هم درکار بوده از گسترش بی‌اعتمادی و سردی بیشتر در روابط جلوگیری می‌کنند. ایران بعد از ۳۵سال هنوز پا در این وادی نگذاشته چون از نیات دیگران احساس خوف می‌کند و نمی‌داند تفنگداران انگلیسی با چه هدفی وارد آب‌های ایران شده‌اند. بنابراین برای اعتمادسازی حتی باید از گرفتن امتیاز خودداری کرد تا روابط دوکشور گسترش یافته و در جای دیگری پاسخ همکاری خود را دریافت کند.

اعلام شده که دولت بریتانیا یک‌میلیاردو۶۰۰میلیون‌دلار از دارایی‌های ایران را در راستای تحریم‌های بین‌المللی علیه برنامه‌های هسته‌ای ایران مسدود کرده است. برای آزادی آنها چه باید کرد؟

در همین مذاکرات جاری بین ایران و ۱+۵ موضوعات گوناگونی مورد بحث قرار می‌گیرد که از جمله پول‌های مسدودشده ایران در غرب و ازجمله در بریتانیاست. با کاهش تحریم‌ها و آزادشدن پول‌های مسدودشده ایران در بانک‌های خارجی، این مبلغ هم به ایران بازمی‌گردد.

تصویب طرح کاهش رابطه با انگلیس در مجلس هشتم را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ مخالفان در صحن مجلس نیز این امر را کاهش قدرت مانور دستگاه دیپلماسی دانستند. نظر شما چیست؟

در جهان امروز همه کشورها به هم مرتبط و وابسته هستند حتی آمریکا هم وابسته به دیگر کشورهاست بنابراین کاهش رابطه با هرکشور دیگری فقط قدرت مانور سیاسی، اقتصادی بین‌المللی ایران را کاهش می‌دهد. به‌ویژه بریتانیا یک کشور بزرگ و تاثیرگذار در صحنه جهانی است، هرگونه تلاش باید در راستای گسترش روابط باشد و نه کاهش.

با پیروزی دکتر روحانی، دیوید کامرون با ارسال نامه‌ای، این موضوع را تبریک گفته و جهت بهبود روابط با ایران ابراز امیدواری کرد. امروز هم صحبت از کاردار غیرمقیم است. دورنمای روابط دو کشور در دولت جدید را چگونه می‌بینید؟

اعتقاد دارم در دوره آقای دکتر روحانی روابط دیپلماتیک دو کشور برقرار و گسترش خواهد یافت. امید است این آخرین‌بار باشد که مجبور به تن‌دادن به خسارات ناشی از قطع روابط بین دو کشور باشیم.

چرا رابطه میان دو کشور، این میزان فراز و فرود داشته است؟

توضیح دادم سوءتفاهمات و سوءبرداشت‌ها نسبت به عملکرد بریتانیا در قرن نوزدهم زیربنای فکری اغلب کسانی شده که به بریتانیا بدگمان هستند در حالی که بریتانیا امروز خود به‌دنبال رفع مشکلاتش در سطح جهان است و ایران هم خیلی قدرتمندتر از قرن نوزدهم است؛ بنابراین عبور تاریخی از این کابوس ضرورتی برای جامعه ایرانی است تا از این‌همه فرازوفرود در روابط جلوگیری شود.

ادامه از صفحه اول

تنبیه دولت و ملت؟

کارشناسان عدم‌سازگاری شرایط فرهنگی و اجتماعی جامعه برای ادغام و عدم‌تناسب تلفیق ماموریت‌های این دو سازمان را مبنای مخالفت قرار داده بودند، اما متاسفانه مجلس محترم به این توصیه‌ها توجه نکرد و این مهم باعث شده است که با ریل‌گذاری کج، بیش از چهار سال این دو حوزه مهم در تلاطم بیهوده ساختار و مدیریت به سر برد و هنوز نه قانونی برای این اجرای این وزارت نوپا تنظیم و تصویب شده و نه برای مدیریت آن تدبیری اندیشه شده است و امور «جوانان» و «تربیت‌بدنی و ورزش» کاملا بلاتکلیف و دولت همچنان در کشاکش تعیین وزیر است. ذیلا به آثار زیانبار این تصمیم به‌همراه دو پیشنهاد به اجمال اشاره می‌شود:

۱- از حیث مدیریت: برای وزارت تازه‌تاسیس ورزش و جوانان تاکنون بیش از پنج وزیر معرفی شده است و از آنان فقط یک‌نفر توانسته از این مجلس محترم رای اعتماد بگیرد یعنی ۴ نفر واجد شرایط نبوده‌اند، تنها یک‌نفر رای اعتماد گرفته است. وزارتخانه‌ای که از ۹۵۴روز عمرش، ۲۲۴روز وزیر نداشته است این هم از عجایب روزگار ماست! حال پرسش آن است آیا همه افراد معرفی‌شده فاقد صلاحیت‌های لازم برای تصدی وزارت بوده‌اند؟ و یا بالعکس ساختار تصویب‌شده همچون ریل کج‌ومعوجی است که طبق نظر نمایندگان محترم فردی متناسب با آن تاکنون پیدا نشده و احتمالا در آینده هم پیدا نخواهد شد؟ چون هر فردی معرفی شود یا ورزشی است و یا در امور جوانان مدخلیتی ندارد و یا بلعکس؟

۲- از منظر برنامه‌ریزی و ایفای مسوولیت: این تصمیم نه چندان کارشناسی مجلس موجب شده است که این دو نهاد بسیار با ظرفیت و ضروری عملا طی این سال‌ها از برنامه‌های توسعه و اجرای آن کاملا باز بمانند و سازمان تربیت‌بدنی و امور ورزش کشور همچنان آشفته و سرگردان و امور جوانان که اصالتا یک حوزه نوپا و درحال شکل‌گیری و توسعه بوده است تقریبا متوقف و در یک نگاه بدبینانه تعطیل شود. آیا نمایندگان محترم به این مهم توجه کرده‌اند که نتیجه تصمیم آنان طی این سال‌ها چه خسارت عمیق و غیرقابل توجیهی به‌ویژه به مسایل و مشکلات اصلی جوانان مثل اشتغال، مسکن و ازدواج جوانان و... وارد کرده است؟

۳- تصمیمات سیاسی به جای تصمیمات کارشناسی: وقتی بنیاد یک تصمیم از روی مطالعه و تحقیق همه‌جانبه نباشد قطعا عوامل دیگری جای تصمیمات کارشناسی را خواهد گرفت و بالطبع مبنای نظر نمایندگان محترم مجلس هشتم با توجه به عملکرد و رویکرد سال‌های گذشته غالبا سیاسی خواهد بود و به نظر آنچه طی عمر تصمیمات مجلس درخصوص وزارت ورزش و جوانان اتفاق افتاده، فراتر از تصمیمات سیاسی نبوده است. قطعا در چنین شرایطی انتخاب و اعتماد به وزیر مورد نظر اکثریت مجلس و دادن رای اعتماد به وی به مراتب پیچیده‌تر خواهد بود.

۴- ظلم مضاعف به برنامه‌ریزی و مدیریت امور جوانان: همگان می‌دانند که ایران از معدود کشورهای با جمعیت جوان در دنیا محسوب می‌شود و با نگاه ابتدایی می‌توان گفت درحال حاضر بیش از ۶۰درصد جمعیت کشور زیر ۳۵سال سن دارند و مهم‌تر از آن نرخ رشد جمعیت ۴/۸سال‌های اول انقلاب اینک همگان به سن اشتغال، ازدواج و تامین مسکن و... رسیده‌اند. طی سال‌های بعد از انقلاب با وجود همه محدودیت‌ها در نظام مدیریت و برنامه‌ریزی کشور از برنامه دوم و سوم به امور جوانان توجه خاص شده و با تاسیس سازمان ملی جوانان قدم‌های اساسی در برنامه چهارم و سپس در برنامه پنجم برداشته شده بود و امور جوانان دوران جوانی و بلوغ سازمانی را طی می‌کرده است. متاسفانه طی سال‌های گذشته به‌ویژه با تصمیم مجلس، امور مدیریت و برنامه‌ریزی، امور ساماندهی امور جوانان با توجه به نوپاشدنش به شدت لطمه دیده است و اینک از همه تلاش‌های قریب به ۲۰سال فقط اسمی برجا مانده است و به نظر می‌رسد در این وضعیت بلاتکلیفی بیش از همه، مجلس محترم، مسوولیت داشته است.

۵- مجازات دولت تدبیر: اینک که دولت تدبیر و امید با پشتوانه رای معنادار مردم در ۲۴ خرداد و در شرایط پیچیده بین‌المللی و مشکلات مدیریتی و اقتصادی داخلی و با مشارکت جوانان این مرزوبوم روی کار آمده است و اتفاقا با شعار امید و نشاط مسوولیت خود را آغاز کرده و تنها حوزه‌ای که می‌توانست در کوتاه‌مدت موجی از امید و نشاط را به جامعه هدیه کند آیا سزاوار است اینگونه مورد بی‌مهری قرار گیرد؟ مجلس محترم برای عدم رای اعتماد به حداقل سه وزیر پیشنهادی برای ورزش و جوانان در پیشگاه ملت و کارشناسان چه توجیهی دارد؟ آیا نامبردگان سابقه ورزشی یا اجتماعی یا حتی مدیریتی نداشته‌اند؟ یا آنکه کاملا می‌توان اذعان کرد مبنای رای اعتماد غیر از نظر کارشناسی بوده است؟ در چنین حالتی آیا تضمینی وجود دارد این رویه تداوم پیدا نکند و حتی برای وزیر ششم هم همین اتفاق نیفتد؟ اگر تصمیم سیاسی است که آن‌هم حق مجلس محترم است آیا سزاوار است در شرایطی که دولت مستقر در حساس‌ترین و تاریخی‌ترین ماموریت سیاسی در عرصه بین‌المللی و ملی است اینگونه مورد بی‌مهری قرار گیرد؟ آیا سزاوار نبود حداقل به احترام بزرگ‌ترین میهمان بین‌المللی ورزشی کشور و بنا بر مصالح ملی به دولت و وزیر پیشنهادی اعتماد می‌شد؟

۶- پیشنهادات: الف: در چنین شرایطی مناسب‌تر آن است که مجلس محترم به دولت اعتماد کند و به‌جای تحقیق و تفحص درخصوص کاندیداها، دولت را برای ماموریت و مسوولیت سنگین در این شرایط حساس یاری کند و با اعتماد به دولت درحال استقرار، راه تعامل و همکاری برای اصلاح خطاهای گذشته، فراهم شود.

ب: اینجانب به‌عنوان کارشناسی که حداقل ۳۰سال در امور جوانان مطالعه و مسوولیت داشته، متواضعانه عرض می‌کنم که نمایندگان محترم شایسته است در اولین گام اساسی برای تفکیک این دو حوزه اقدام کنند؛ امری که قبلا مورد توجه برخی از نمایندگان محترم قرار گرفته بود و مجلس با همکاری دولت با در نظر گرفتن اولویت، وضعیت امور جوانان را سروسامان دهد، و به داد مسایل و مشکلات جوانان این مرزوبوم که امروزه در همه خانواده‌ها و هر سازمان و اداره و در هر شهر و روستا مساله اصلی مردم است برسد. ورزش مدافعان و سازوکارهای حمایتی خود را در جامعه ما دارد، این امور جوانان است که بی‌مدافع و بدون حامی در ساختار و مدیریت کشور است. آیا نمایندگان محترم می‌دانند که مسایل جوانان امروز و بعد از سی‌واندی سال با امنیت کشور، با عزت ملت با حیثیت انقلاب و موفقیت نظام جمهوری‌اسلامی پیوند خورده است؟

ادامه از صفحه اول

راهبرد ما در مذاکرات

همه ما با دغدغه اخبار را دنبال می‌کنیم و ضمن تحسین دیپلمات‌های فهیم، پرکار و وفادارمان برای آنها و موفقیتشان دعا می‌کنیم. اما نیک واقفیم که مساله بسیار فراتر از توافق با یک کشور خاص است. اکنون به‌وضوح درمی‌یابیم که سیاست درگیرکردن ایران در چرخه‌ای از مشکلات اقتصادی و اجتماعی و محدودشدن نقش‌آفرینی سیاسی آن در صحنه بین‌المللی در دولت‌های نهم و دهم تا چه حد، به کام برخی رقبای منطقه‌ای کشورمان شیرین آمده و چه مسیر دشواری داریم تا بتوانیم شایسته ملتی عظیم باشیم و همچنین سهمی درخور توجه در منطقه و جهان داشته باشیم. شاید پیچیده‌ترین سوالی که این‌روزها ذهن تصمیم‌گیرندگان کشورمان را درگیر کرده، آن است که اگر طرف مقابل، یا بهتر بگوییم طرف‌های متنوع مقابل، بنای ناسازگاری گذاشتند و شرط‌های غیرقابل‌قبولی که به‌نوعی با تحقیر دولت و ملت ایران همراه است را پیش کشیدند، تکلیف چیست؟ اگر کنگره آمریکا تحت‌تاثیر تبلیغات سوء اسراییلی‌ها و طرفدارانشان در واشنگتن تحریم‌های جدیدی وضع کرد و بالاخره اگر اروپایی‌ها فشارها و تحمیل‌های غیرمنطقی جدید را پیشه کردند، چه باید کرد. من به‌عنوان یک سیاست‌پیشه اصلاح‌طلب، به‌عنوان کسی که از ابتدا در موضوع هسته‌ای ایران مواضع قاطع و انتقادی نسبت به عملکرد دست‌اندرکاران وقت پرونده داشته‌ام، به‌عنوان کسی که در مجلس ششم نخستین چکش هشداردهنده نسبت به عملکرد واکنش‌برانگیز در قضیه هسته‌ای را فرود آوردم و بالاخره به‌عنوان یک شهروند وطن‌پرست ایرانی که کم‌وبیش به ابعاد موضوع هسته‌ای ایران واقف است یک پیشنهاد روشن، شفاف و قاطع به دولت روحانی و مذاکره‌کنندگان هسته‌ای دارم و آن اینکه «زیر بار هرگونه فشار و تحمیل جدید نروید و قاطعانه اعلام کنید که در چنین وضعیتی، صحنه مذاکرات را ترک خواهید کرد.» می‌دانم که این کار بسیار مخاطره‌آمیز و پرریسک است. می‌دانم که دیپلمات باید صبور باشد. می‌دانم که مذاکرات فرآیندی یک‌شبه نیست و نیاز به مداومت و پیگیری دارد. می‌دانم که در فرآیند توافق‌های مهم تاریخی گاهی کار به مویی می‌رسد و بریده نمی‌شود. همه اینها درست. اما واقعیت آن است که دولت روحانی ظرف این صدروز منطقی‌ترین و معتدل‌ترین رویه‌ها را در پرونده هسته‌ای در پیش گرفته است و همه ناظران جهانی به غیر از ذهن علیل و بیمار فرد جنگ‌طلبی به نام «نتانیاهو» و برخی از کنگره‌نشینان و سناتورهای آمریکایی، یکصدا معترفند که دولت ایران در مسیر صلح‌طلبی و حل مناقشه هسته‌ای، جدی است. ایران به وضوح، مواضع صلح‌جویانه هسته‌ای خود را اعلام داشته و مخالفت سیاسی، اخلاقی و شرعی خود را با تولید سلاح هسته‌ای به‌طور رسمی مورد تاکید قرار داده است. ایران، حاضر شده شفاف و روشن هر نوع فعالیت هسته‌ای خود را در معرض دید بازرسان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی قرار دهد. گزارش اخیر آژانس از فعالیت‌های ایران نیز نشان می‌دهد که در عمل ایران از اقدامات تحریک‌آمیز پرهیز داشته و دارد.

در قبال این اقدامات سازنده و منطقی البته نباید انتظار داشت که یک‌شبه، توافق حاصل شود و «دیوار بی‌اعتمادی» فروریزد. همچنین امکان صدها مورد اختلاف‌نظر فنی در جزییات